



پسوی سوسیالیسم

ضمیمه شماره ۲

ارگان نشریات سیاسی استاد مبارزان کمونیست

صفحه ۸

۱۵ تیر

شماره (۴) شهریور ۶۰

سیاست سرکوب

و اربعاب رژیم را خنثی کنیم!

برده بودند و لذا هیچ عکس العمل قاطع و قهقریه کننده از طرف دفاع از بنی‌صدر در بین صفوف کارگران و زبندگان مشاهده نشد. بسیاری از آنان بحق میگفتند که ما ما فریم برای خنثی آنچه که می‌خواهیم جانبا زو کنیم، اما حمایت است اگر برای به قدرت رساندن بنی‌صدر در مقابل چنانچه کارگران حزب با یستم آری شاید این استدلالها برای عدم شرکت فعال در دفاع از این با آن جناح حکومتی مانع کننده باشد، لکن امروزه برده از چهره هر دو جناح کنار رفته و بر همگان همان شده است که کشمکش آنها، دعوای بر سر چگونگی سرکوب انقلاب بوده و اکنون که جناح حزبی پس از تصرف مراکز بیشتر قدرت عیوش و حیثیت خود را به انقلاب آغاز کرده و حتی کار راه اخراج و دستگیری و اعدام کارگران پیرو و مبارز نیز رسانده است نکوت و بی حرکتی کارگران در مقابل این حملات اثبات می‌کند که کار جنبش کارگری از جای دیگری خراب است! امروز شاهدیم که کارگران پیرو مبارز را گروه گروه دستگیر، بازداشت و اخراج می‌کنند، بعنوان نمونه در کارخانه پارس الکتریک در اواسط تیرماه حدود ۴۰۰ تن از کارگران و کارمندان را دستگیر کرده‌اند که تا امروز نزدیک به چهل تن از آنها هنوز در بازداشت بسر می‌جویند. تقریباً در تمامی کارخانه‌ها لیست‌هایی از اساسی کارگران که قرار است اخراج شوند تهیه شده است. در بعضی کارخانه‌ها تفهیمات فراوانی علیه حقوق مسلم کارگران فراهم شده است. کارگران شهیدامورد با زرضی بدنی قرار میگیرند، در یکی از شرکت‌های مجتمع صنعتی کفش ملی در واقع حکومت نظامی اظلم شده و در آن اجتماع بیش از دو نفر بکلی ممنوع گشته است! و متخلیبن به پرداخت جرائم نقدی معکوم می‌خونند!

در بسیاری از کارخانه‌ها فشار کار به شدت افزایش پیدا کرده است. در کارخانه‌های دیگر مکالمات تلخ‌نمایی کارگران با خارج از کارخانه عیناً توسط پلیس و کاو فرمایان کنترل می‌شود و بالاخره مطابق بخشنامه‌ای از طرف صنایع کارخانه‌ها موظف شده‌اند طرفداران مذاهب غیر رسمی را اخراج

مانند پس از کشمکش‌های وحشیانه بین جناح‌ها و حاکمیت و طرفداران آنها، جناح حزبی حکومت رقیب را از جهان بدر کرد و زمام امور را آنچنان که خود می‌خواست بدست گرفت حزب جمهوری اسلامی که بر خلاف رقیبای لیبرال خود معتقد بود برای نجات سرمایه و امپریالیسم در ایران ابتدا باید انقلاب و انقلابیون سرکوب کردند در این جنگ قدرت تراکیز بیشتری را به تصرف خود درآورد و برای اثبات ادعاهای خود و جلب حمایت بورژوازی و امپریالیسم از همان شروع بزیر انداختن لیبرالها تلخ و جمع و گشتار بی‌مهابای انقلابیون و کمونیستها را نیز در دستور قرار داد.

با نگاهی به کارنامه چندماهه اخیر حکومت پستی می‌بریم که حملات حزب جمهوری اگر چه در آغاز متوجه لیبرالها بود، اما هدف آن تلخ و جمع فعالین جنبش کارگری گشتار کمونیستها و انقلابیون و بالاخره سرکوب و به تسلیم گشتادن توده‌ها بوده است.

حضرات لیبرالها که این توفیق رقیبای خود را میبینند بعضی زبان بسته‌اند و به مجلس بازگشته‌اند و برخی دیگر به کنار سلطنت طلبان خزیده‌اند تا در کنار آنان در فرصتی دیگر از شرارت کار رژیم بهره جویند.

آنچه اکنون در این مقاله مورد نظر ماست، نه ماهیت حزب و لیبرالها، بلکه پاسخگویی به این سوال است که کارگران در مقابل جدالهای این دو جناح و بخصوص در مقابل حملات جدید رژیم جمهوری اسلامی چه کرده‌اند و چه باید بکنند.

در گذشته عده‌ای از کارگران طرفدار حزب جمهوری بودند و وعده‌های فریبنده مذهبی و اتوال گنگ آنها را دائر بر طرفداری از مستضعفین باور می‌کردند و عده‌ای طرفدار بنی‌صدر بودند و عوام فریبی‌های باصلاح آزادخواهانه او، آنان را خام کرده بود جنگ میان این دو جناح زمانی به نهایت شدت خود رسید که در واقع هم طرفداران حزب و هم طرفداران لیبرالها کمابیش به ماهیت ضد انقلابی آنان پی

کارگران جهان متحد شوید!

و برکنار کنند....

اینها همه از حکومتی ارتجاعی و نه انقلابی است. اینها سوابق جمهوری اسلامی قابل تصور و مورد انتظار است. لکن آنچه موجب شگفتی میشود آنست که کارگران در مقابل این حملات صریح و آشکار به حقوق مسلم مردم و بخصوص عصبه پست حقوقی که کارگران خود بارها در دفاع از آنها به مبارزه برخاسته اند، ساکت و تسلیم و بی حرکت نشسته اند و دست به کوچکترین اعتراض چشمگیری هم نزنده اند. حتی با وجود آنکه عده ای از کارگران بی هیچ اعتقادی به جمهوری اسلامی و با همه نگرانی که از حزب و کاندیداهای آن داشته اند در انتخابات شرکت کرده اند و رای داده اند فقط برای اینکه شناسنامه شان مهر بخورد و بتوانند روزگاری ثابت کنند که آنچه از آنها خواسته شده است را انجام داده اند.....!!

براستی اینهمه وادادگی به دشمن شناخته شده و منظور از چیست؟

آیا تا صاف آور نیست که اعدام دختران و پسران ۱۲ ساله ای که بجرم نگفتن نامشان و پافشاری بر طاعتشان تبره باران شدند هیچ حرکت اعتراضی را در بین کارگران باعث نشود؟

آیا تا صاف آور نیست که اعدام های بی در پی انقلابی که نشان داده اند دوستان فداکار طبقه کارگرند. برای کارگران امری نامربوط بخود بحساب آید؟

در حالی که انجمن اسلامی کتبی فلان تریه دور افتاده در تابلو کشتارها و اعدام ها بیانیه صادر میکند. آیا اسفبار نیست که هیچ صدای اعتراضی از هیچ تشکر و سازمان کارگری بگوش نرسد؟

باید رژیم جمهوری اسلامی قلبها از فعالیت کارگران و سازمانهای اکنومیستی که در دوران انقلابی ما تمام هم و غمان این بود که کارگران به امور شخصی خود بپردازند و به سیاست کاری نداشته باشند، در پوشش بی طرفی فرو روند و وانمود کنند که منافع خود را نمی شناسند و دوست و آزدشمن تشخیص نمی دهند تا شکر نماز اضافه حقوق دریافت کنند و اعتراضی نشنود و معنون و متشکر باشد.

به یمن فعالیت های شبانروزی همین فرمت ظلمان بود که سازمانهای کارگری چون شورای متحد، شورای شرق شوراها و منتخب کارخانه ها، و حتی فر اوج قدرت خود لحظه ای حتی به صرافت این نمی افتادند که قتل عام اهالی فلان دهکده کردستان را لااقل در حریف محکوم نمایند تا کارگران بدانند که سیاستورندگی آنان، جمهوری اسلامی دشمنشان و زحمتکشان انقلابی دوستان آنها نیست.

باید کاری به سیاست نداشته باشیم تا حکومت کاری به کارمان نداشته باشد!! این موعظه احمقانه و بلکه غافخانه لب کلام اکنومیستها در طول سه سال دوران انقلابی اخیر ایران بوده است. آنان نمی دانند و یا نمی خواهند کارگران بدانند که مبارزه دو طرف دارد و اگر آنان تسلیم شوند دشمن تسلیم نخواهد شد و به نیروهایش ادامه خواهد داد

کارگرانی که حاصل تربیت غلط و منحط این تبلیغاتند امروز که با اخراج همان یاران قدیم خود روبرو میشوند یا اعدام فرزندان بی گناه این مردم را مشاهده میکنند چون کبک برشان را بزیر برف فرو می برند به این خیال خام که گویا دشمن نیز چنین خواهد کرد و آنان را نخواهد دید....

آری اگر امروز کارگران در مسایل اعدام ها و وحشیانه دستگیریها، خانه گیریها و تجاوز آشکار به حقوق حقه مردم ساکت نشسته اند چه نسبت به آنها به برکت سموم تبلیغات اکنومیستی شایع سه سال است که در مقابل جنایات رژیم لباز لب نگشوده اند تنها مگر آنرا که خود قربانی بوده اند آنها به قتل عام مردم قزلتآن و قارنا نیز اعتراضی نگردند آنها به کشتار پاره و سینه چاق هم اعتراضی ننمودند، به بیماران های مردم کردستان هم بی توجه بودند، به خراب کردن خانه های زحمتکشان در گرمدره و خاک سفید هم تلخ است لکن حقیقت دارد.

اما تلخ تر و ناگوارتر از آن اینست که دامنه حملات وحشیانه رژیم از کردستان به پشت دیوار خانه ها و کارخانه های همه کارگران ایران کشیده شده است و باز هم از اعتراض وسیع کارگران خبری نیست. تلخ تر و ناگوارتر اینست که کارگران حتی در مقابل حملات رژیم به دستاوردهای مبارزاتی خودشان هم که با جنگ و دندان بدست آورده اند، از خود مقاربتی جدی نشان نمی دهند.

حما بخاطر دارید که شورای کارخانه بنز خاور روزگاری ابزار مبارزه کارگران بود و کارگران با انگار به شورای خود توانسته بودند علیه رژیم مبارز دولت و کارفرما، دفتر مرکزی شرکت را تخریب نمایند و روسا را وادارند که برای کار به کارخانه بیایند. حال خبری جدید از شورای کارخانه بنز خاور بشنوید و از خود بپرسید اگر سحر و جادو ممکن نیست پس اینهمه عقب نشینی کارگر مبارز بنز خاور را با چه باید توضیح داد....

در جلسه مشترک انجمن اسلامی و شورای کارخانه بنز خاور در روز ۶۰/۲/۲۰ آنچه در زیر می خوانید به تصویب رسیده است.

۱- پس از تصویب این صورتجلسه بلافاصله نسبت به پاکسازی کارخانه از عناصر فعال شناخته شده گروهکهای ضد اسلام و ضد انقلاب به ترتیب زیر اقدام گردد.

الف- عناصر شناخته شده ای که دارای مدرک جرم هستند اخراج و تحویل مقامات قضائی گردند.

ب- عناصر شناخته شده ای که از آنها مدرک کافی در دست نیست از کارخانه اخراج و صورت اسامی و مشخصات آنها جهت سابقه اتهام به مقامات انتظامی گزارشی گردد.

ج- عناصر شناخته شده ای که فعالیت آنها شناخته شده و یا قابل کنترل و احیاناً ارشاد هستند با تمهیدات مناسب بکار مشغول و در صورت خودداری از تمهید کتبی و یا زیر پا گذاشتن تعهد اخراج گردند.

(نقل از صورتجلسه مصوب ۶۰/۲/۲۰)





بد نیست بدانید که این جلسه در هفته بیستمی کارزانی یکی از نمایندگان شورای بنز خاور تشکیل شده و این تصویر نامه وقیحانه را صادر کرده است و این در حالی است که هیچ نمکی الفصل قاطعی از سوی کارگران و جنبش کارگران پیشرو و مبارز نسبت به دستگیری نماینده شورا و تشکیل جلسه مشترک صورت نگرفته است.

براستی اگر در کارخانه بنز خاور که گاه بر سر کارخانه های ایران بود و کارگران زمانی توانسته بودند به آزادانه هر اعلامیه ای را بهیوار کارخانه زمین کنند و لذا از بسیاری از آزادیهای دمکراتیک در کارخانه با مسئولان نماینده اینجمله عقب نشینی کارگران تا ششم رنج در نتیجه جاها چه خواهد بود؟

در مجموع باید گفت که کارگران در همه جا در مقابل یورش رژیم بی هیچ مقاومتی عقب نشسته اند. عقب نشینی بی از یک مبارزه واقعی میتواند صبح و حتی بیروزدنا ایجاد کند آنچه شرم آور است اینست که عقب نشینی گسترده یا دورنگی دو ماه اخیر برآستی بدون کمترین مقاومت بوده است و این نه برای توده کارگران بلکه برای ما کارگران کمونیست و پیشرو شرم آور است. از خود پرسید که در این مدت زمان که رژیم تعرض خود را به دستاوردهای مبارزانیمان تسریر کرده، ما چه کرده ایم؟ چه نالهای برای مقابله کشیده ایم که غلط بوده است؟ چه مقاومتی را سازمان داده ایم که شکست خورده است؟ جز اینکه خانه و زندگی خود را از اعلامیه و نشریه پاک کنیم و بعضا در محل کار و زندگی خود را به سیاسی نبویم بزیم، چه کرده ایم؟ در مقابل دستگیری دوستانمان در کارخانه و مجلس، در مقابل اخراج یارانمان و در مقابل محویات اینچنینی انجمنهای املی چه کرده ایم؟ در مقابل بیج های کارگران در باره اعدام ها و جورها و بمب گذاریها و در مقابل شرکت "ملی" کارگران در انتخابات چه کرده ایم؟ اینجا روی سخن شخصی با آگونیها و بیثروانی است که در ملت و فابریک ها ازوجه دستوران فکری و عملی توده ها برخوردار بوده اند.

اینکه وقت آنست که دست بکار شویم و کم گساروی و مسامحه گذشته را حیران کنیم و عقب نشینی جنم بسته کارگران را به ضد حمله ای گسترده و آگاهانه تبدیل نماییم. به این منظور لازمست نگاهی به علل عمده این عقب نشینی مسلط شده توده های کارگر و زحمتکش بیاندازیم.

بنظر ما چند عامل اصلی سبب بروز این نمکی الفصل منفعلا نه گرفته شده است که وجود هر یک اثر عوامل دیگر را تشدید میکند.

۱- اول اینکه طبقه کارگر هنوز به خود بد عنوان یک مدعی قدرت سیاسی نمی نگرد و بهیجا برای کمبود مسرور صفوات انقلاب تلاش نمی کند و هنوز چشم امید به نیروهای سیاسی طبقات دیگر جامعه دوخته است.

واقعیت اینست که چهره کوچه جمهوری اسلامی به بعضی

و بعضی از کارگران آشکار شده است و کارگران نسبت به سیاست باهت رژیم، ادهاها، تبلیقات و عملکودهای آن توجهی ندارند. اکثریت کارگران خواهان بلکه منظور مونیونیسی جمهوری اسلامی هستند. لکن در این بین وصالتی را که تاریخ برعهده آنان قرار داده است فرک نمی کنند و نقشی برای خود قائل نیستند. کارگران بهیجان و آشکار از ورشکستگی و ناتوانی جمهوری اسلامی و گاه از شور سردمداران رژیم اظهار خوشحالی میکنند و با دقت و بی صبری وقایع سیاسی و اقتصادی نیروهای اپوزیسیون را تشویب می نمایند. گاه به بی فرهنگی این یا آن رهبر سیاسی نشسته می زنند، گاه از سر کسانیت به پدر و مادر فلان تیمار رحمت می برند، گاه بر با هم مردم می تازند، لکن کمتر شاهد بوده ایم که کارگران بهیجان بهیجان بیک صاحب مسئولیت در آنچه که اتفاق می افتد، نظیر کنند. کمتر اتفاق می افتد که کارگران با ملاحظه داشتند آگاهانه نقش خود و طبقه خود در مورد انواع اظهار نظر کنند اگر از حق بگذریم وجود این نتیجه گمراستی بهیجان بداند کاریها، اشتباه کاریها، فقدان تبلیقات سیاسی هدفمند و ناپه گیری و بی برنامگی ما کمونیست. در طی سه سال اخیر بوده است، بهر حال این نقشی است که در به سر می خورد باید از میان برود. به این منظور باید هر جنبه های ما، هر وقت امکان و مطلوبیت کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و متحدانش گنجانده شود. باید بطور پیگیر و خستگی ناپسند شب و روز، شفاهی و کتبی به کارگران توضیح دهیم که خواسته اصلی آنان باید کسب قدرت سیاسی باشد باید به کارگران بهیجانیم که کسب قدرت توسط آنان ادبی شدنی منظور و ممکن است، در عین حال کارگران باید بدانند که بدون کسب قدرت و بدون شرکت فعال آنان در حکومت هیچ امینی بهیجا بهبود وضع خود نباید داشته باشند. کارگران باید بدانند که تحقق هر آنچه آنان می خواهند نسبت به تنظیم و غیر قابل تفکری با مبارزه، شکل و قدرت آنان دارد. " اینها بهتر از آنها و آنها بهتر از اینانند" خیالیهای پوچی است که تجربه سه سال اخیر قاطعاً باید آنها را به کودکان ترسیدن کارگران نیز همانند ما شد. کارگران باید بدانند که ضامن طمقوتشان در هر فرمتی به شوهای برای راندن آنان بهیجان است و اختناق شدیدتر استفاده خواهند گسارود. دلچسب به این فرقه از ضمنان بهای فوق العاده دیگر بهیجانیم تا سپردن اختیار تام این جا بهیجان به دست خود میسر. بلاغت و بلکه حماقت است.

باید به کارگران توضیح دهیم که دست یافتن بهیجان قدرت فدنی و کاملاً ممکن است. باید شکل های عملی و واقعی کسب و اعمال این قدرت و همچنین راه های عملی رسیدن بهیجان قدرت را با زبان ساده به همه کارگران توضیح دهیم. هیچ کارگری، حتی عقب مانده ترین اقشار کارگران، نباید امکان کسب قدرت سیاسی توسط کارگران را منکر شود. جملاتی نظیر " ای بابا کارگر گدنی تواند. حکومت کند" باید که بگوش، هیچ کارگری فرو نرود. اگر مهمت مینائی داشته باشد همانا

بنظر ما چند عامل اصلی سبب بروز این نمکی الفصل منفعلا نه گرفته شده است که وجود هر یک اثر عوامل دیگر را تشدید میکند.

۱- اول اینکه طبقه کارگر هنوز به خود بد عنوان یک مدعی قدرت سیاسی نمی نگرد و بهیجا برای کمبود مسرور صفوات انقلاب تلاش نمی کند و هنوز چشم امید به نیروهای سیاسی طبقات دیگر جامعه دوخته است.

واقعیت اینست که چهره کوچه جمهوری اسلامی به بعضی

این است که کارگر انقلابی عمر انقلابات پرولتری به توانایی خود برای کسب قدرت سیاسی اعتقادی نداشته باشد. باید خواست‌ها و مطالبات روشن و واضح کارگزاران همچنانکه در برنامه ما آمده است را بطور وسیع پیش برد. کارگران و زحمتکشان برسانیم و توفیق دهیم که چرا تعصبی بگیرد و با دوام این مطالبات تنها با حضور و شرکت کارگران در قدرت سیاسی، یعنی با استقرار جمهوری انقلابی کارگران و زحمتکشان مقدر است و پس.

۴- دومین علت منفل بودن توده‌های کارگر در جریانات اخیر انفعال پیشروان و رهبران عملی آنهاست. بی‌تک وقتی کارگران، دوستان و رهبران مورد اعتمادشان که همیشه مرجع تقلیدشان و برای آنان سمبل مبارزه بودند، جسارت و آگاهی برده‌اند را ساکت و مامت و گنج و کسول ببینند یا ناکهان متوجه شوند که برای فرار از غم‌ناک غمناک زده استه منفل می‌شوند و تقصیری هم ندارند. در عمل بسیاری از کارگران کمونیست و مبارز یعنی کسانی که از نظر کارگران شناخته شده و نقطه امید آنان بوده‌اند در هجوم اخیر رژیم به انقلاب و انقلابیون بی‌حرکت و منفل بوده‌اند. این انفعال کارگران کمونیست و مبارز به مثابه رهبران عملی جنبش کارگری، مجاز از غلبه قبلی، علل گوناگونی می‌تواند داشته باشد که باید توسط خود آنان مورد ارزیابی و ریشه‌یابی و شناخت متده‌کنان گیرد. بعضی از عمده‌ترین این علل به زعم ما چنین است:

الف- عدم ایمان به قدرت توده‌ها.

بسیار شاهد بوده‌ایم که وقتی یورش برای دستگیری کارگران شناخته‌شده پیشرو و مبارز شروع شد، آنان اکثر با پاکسازی خانه و کاشانه خود از اعلامیه و کتاب بسته‌گردند غافل از اینکه رژیم در غیاب یک مقاومت توده‌ای، فشار از پایین اصولاً نیازی به مدرک و سند ندارد و گزارش‌شاهسی یک جاسوس برای دستگیری و اخراج و حتی ترور را کافی می‌داند. پیشروان بندرت بفکر بسیج کارگران به منظور مقاومت در مقابل اخراج افتادند و کمتر به این نکته توجه کردند که برای حفظ ادامه کاریشان نیاز به جلب حمایت توده‌ای دارند نه فقط معدوم نمودن مدارک "چوم". هر واقع در بسیاری موارد پیشروان بجای بسیج توده کارگران و سازماندهی مقاومت تنها سر خود را هزیمه‌دهاند تا از حمل هر آسمان باشند.

ب- عدم درک مسئولیت خود به عنوان نقطه امید و اتکا و مرجع تقلید کارگران. در بعضی موارد که اعتراض خودبخودی به اخراج‌ها و دستگیری‌ها صورت گرفته عمدتاً کسانی پیش افتاده‌اند که نه تنها سابقه مبارزه نداشته‌اند بلکه آگاهی و سابقه ملزومات پیش‌افتادن را هم نداشته‌اند. به همین سبب اعتراض‌ها بعضاً از موضعی بسیار عقب‌افتاده و گاه ارضایی و غیر قابل پیگیری صورت گرفته‌است. رهبران و کارگران آگاه شناخته شده کمتر قبول خطر کرده‌اند. شاید تریسیده‌اند

و شاید اثر مخرب پیش‌نیفتادن خود را بهرست فرک نکرده‌اند بهر حال در زندگی مبارزاتی هر رهبری زمانی فرا میرسد که نه استعدادها و آگاهی‌هایش بلکه خودش با همه کلیتش به بوته آزمایش سپرده می‌شود. با پیشروی جنبش توده‌ای پیشروان رهبران غلبی و مبارزی که خطر را به‌خاطر پیروزی مبارزه به جان بخرند قابل تصور نیست. البته ما دست زدن به اعمال قهرمانانه را به هیچ کس توصیه نمی‌کنیم، لکن برای انسان ناگوار است که بشیریم تنها حرکتی اعتراضی به اخراج دسته جمعی از کارخانه‌ای، جمع آوری امضای توده است که آنهم به ابتکار کارفرما انجام شده است!!

ج- دنباله روی از توده‌ها. بسیاری از کارگرانی که کارگران دیگر به رهبری آنها اقتدا می‌کنند، کارگران اگونیستی هستند که جز تحسین توده‌ها و تبعیت از آنان کار دیگری نمی‌کنند و غیر این را اصولاً غلط می‌دانند. آنگاه که توده‌ها عقب می‌کشند قاعدتاً آنکس که دنباله‌رو توده‌هاست نیز عقب نشینی را توصیه خواهد کرد یا بهتر بگوییم اگونیست‌ها در عقب نشینی و اجازت پیشروترینند!... متاسفیم از اینکه می‌بینیم که هنوز اگونیسم در جنبش کارگری ایران ریشه‌های نسبتاً پر قدرتی دارد و انفعال بسیاری از رهبران شناخته شده کارگران را میتوان به حساب اگونیست بودن، تبعیت بدون تفکر و شرطشان از توده‌ها گذاشت.

د- عدم درک صحیح از تطبیق کار مخفی و سطحی. هر ستاد رهبری کننده جنبش کارگری در هر سطحی که باشد، اگر بخواهد پیگیر باقی بماند باید از گزند دولت و مال سرمایه بدور یعنی مخفی باشد اما هیچ ستادی بدون ارتش مبارزه‌ای را به پیش نخواهد برد و بدون ارگانهای وطنی کار و با لاقبل بدون افراد طینی کاری که تحت‌اتوریته یک رهبری محکم مخفی قرار داشته باشند رهبری پیگیرانه هیچ حرکت توده‌ای نقشه‌مندی مقدر نیست. هیچ کدام از این حلقه‌ها نباید مفقود شود. رها کردن هر یک بمعنای تعطیل کردن رهبری مبارزه است. انطباق و انطباق عناصر طینی‌گاریا زیر و رو شدن شرایط امری ظنیر و نظریات لکن تعطیل‌بردار نیست. عملاً در هفته‌های اخیر شاهد بوده‌ایم که عناصر طینی‌کار در بی‌احساس خطر دست از کار کشیده‌اند و بی‌غیبتان زده است. بدون اینکه لاقبل توسط افراد می‌گسری جایگزین شوند. بهر حال هر جا هسته‌ها، تشکل‌های مخفی فعالیت می‌کنند باید به این موضوع توجه کنند که لژیون که بکوشند رهبری غلبی عالی‌ترین سطح مبارزه توده‌ای تحت‌اتوریته آنان حرکت کند.

ه- درک غلط و تک‌تیک‌از "مبارزه" و لذا عدم توانایی در انطباق با شرایط جدید و اتخاذ تاکتیک صحیح. بعنوان نمونه باید گفت برای بسیاری از رهبران عملی کارگران تنها "طرح یک سری مطالبات از بورژوازی و بسیج کارگران حول این خواست‌ها" معنی مبارزه دارد و پس سوره ویژه که مومش نیست، طرح طبقه بندی را هم که نمی‌شود





در حساب ترین لحظات تاریخی باز هم عنوان اختیار و بصیرت کسانی بدیم که بار دیگر ما را بهمان راهی فرا میخوانند که خود دهها و صدها بار بخاطر قدم برداشتن در آن راه بظاهر از خود انتقاد کرده اند؟

اگر علیرغم نظرات شما هنوز سازمانتان شما را به فرود و بمب گذاری و عملیات جویکی و جدا از مردم فرا میخواند آیا چاره کار انفعال است یا مبارزه ای صحیح اصولی برای تشبیت یک خط صحیح و اصولی در سازمان و در جنبش؟

اگر علیرغم نظرات شما و نظرات قدیم سازمانتان شما بار دیگر به حمایت از این یا آن جناح از دشمنان طبقاتی خود فرا خوانده می شوید آیا باید بی کار و بی عار بنشینید و تنها عکس العملتان انفعال باشد یا عزمی نوین برای پیشبرد خط پرولتری در تمام عرصه های مبارزه؟

بهر حال بیانیه ا.م.ک. در مورد وضعیت حاضر و وظائف ما انتشار یافته است و ما بی شک خواهان انفعال و رهنمودهای آن توسط تمامی کارگران پیشرو و مبارزان ایران هستیم. خواندن این بیانیه و تلاش همه جانبه برای تبلیغ، اتخاذ و پیشبرد آنرا به همه انقلابیون توصیه می کنیم و بویژه در اینجا به آن کارگران پیشرو و مبارزی که بخاطر نداشتن یک خط صحیح و انقلابی در شرایط حاضر منتهی به انفعال شده اند...

علنی که بر سر مدیم، علی است که به زعم ما مجموعاً انفعال بخش وسیعی از رهبران عملی جنبش کارگری را تشکیل می کند و در این رابطه آنچه که از همه شما می خواهیم اینست که خود به قضاوت بنشینید و از خود بپرسید که آیا واقعا در مقابل تهاجم رژیم متغزل شده اید؟ آیا انفعالتان صحیح و بجا بوده است؟ آیا تحرک و فعالیت شما نمی توانست جزو محیط کارخانه یا محله شما را به کارگران و زحمتکشان تغییر دهد؟

این با خود شماست که آنچه که بر شما در طی این مدت گذشته است را بازبینی کنید، شاید آنچه که نگر کردیم بتواند در طرح یک انتقاد اصولی و خلاق از خود و بارنفیای همزمستان شما کمک کند، نکته های قابل توجه اینست که انتقاد از خود شما و یا انتقاد از خود هسته و یا شکل صادر کارخانه و محله در نزد طرفداران و توده های کارگر بطور علنی می تواند ضرباتی را که احتمالاً در اثر غیبت باصافه شما به شما به مثابه یک رهبر و یک مرجع تقلید کارگران وارد شده است، جبران نماید و شایستگی شما را برای رهبری و پیشبرد مبارزه، بار دیگر با استحکام بیشتری تثبیت نماید. آنچه ما در این رابطه از شما می خواهیم اینست که به تصمیم مسئولانه اشباهات خود به عنوان یک رهبر توده ای اهمیت در خور را بدهید و در رفع نقائص کار خود، که نتیجه اش افزایش اعتماد توده ها نسبت به شماست فعالیت داشته و آگاهانه بکوشید.

عامل سوم عقب نشینی منفعلانه کارگران، رعب و

مطرح کرد. کارگرانی که خود از اخراج وحشت دارند هم که به دفاع از "گروهکها" بر نخواهند خواست پس فعلاً مبارزه ای نمی شود کرد! این نمونه کاریکاتور شده، استدلال یکی از این رهبران در توجیه بی حرکتی در شرایط فعلی است چنین شخصی درک نمی کند که مبارزه واقعی در یک مقطع معین ممکن است مبارزه علیه یک روحیه معین در بین صفوف کارگران باشد. یا مبارزه علیه یک انحراف معین، یا کوشش برای توضیح یک تیز معین ... همه اشکال کوناگون مبارزه برای او قابل تصور و توجه نیست و بهمین دلیل قابلیت تطبیق با شرایط را هم ندارد و از بافتن حلقه اصلی مبارزه و اتخاذ تاکتیک صحیح عاجز است.

و... تشبیت از سازمانهای منضبط و یا منحرف واقعیت اینست که بسیاری از رهبران عملی جنبش کارگری که سرشناس و مورد تایید و شمیم توده های کارگر هستند به سازمانهای انقلابی و گروه های سیاسی تعلق تشکیلاتی دارند و انفعال آنها در دوره اخیر در مقابل بورژوازی دولت به انقلاب انعکاسی از انفعال سازمانهای منبسط آنهاست و در این بین باید بحق سازمانهای آنان را مقصر دانست. چرا که وقتی سازمانی بی هیچ رهنمود عملی به فعالین شناخته شده و علنی خود متقیض می شود و فعالیت روزمره خود را تعطیل می کند و با دستورات ضد و نقیض مامور می نماید، برای این فعالین چاره ای جز انفعال یا تمرد باقی نمی ماند. این دومی خود مستلزم بخطر انداختن سازمان است که بالطبع می تواند غلط و مذموم باشد.

انقباض و انفعال سازمانها و گروه های انقلابی و کمونیستی در شرایط حاضر به میزان زیادی بخاطر فشار شدیدی است که از سوی رژیم آنان اعمال می شود. روزی نیست که دژخیمان بورژوازی را به این سازمانها تدارک نمی بخشند اما فشار و سرکوب چیزی است که همیشه و مادام که دولت در دست دشمنان طبقاتی ماست وجود دارد و خواهد داشت و به این بهانه نمی توان و نباید فعالین و هواداران را با در هوا نگاه داشت.

در واقع اشکال کار، عملاً نه در فقدان رهنمودات سوی سازمانها بلکه در ارائه رهنمودهای آشکارا غلط و ضد و نقیض بوده است. بعضی از سازمانها به گذشته رجعت کرده و بار دیگر جریک شده اند، بعضی شاگهان از هواداران خود که تا دیروز قرار بود هر دو جناح حکومتی را بکوبند خواستند که از بنی صدر دفاع کنند و بعضی دیگر رهنمودهایی از بایکوت کردن روزنامه های دولتی فراتر نرفت.

لکن علیرغم مقصود بودن سازمانها در به انفعال کشیدن رهبران عملی جنبش توده ای اینها پای قصور خود این کارگران پیشرو سازمانی هم بمیان کشیده می شود. با استدلال آنان بهریم، پس کی آنزمان فرا میرسد که باید بی پشیمانی با انحراف و تشتت سازمان را به نفع بکشیم و اصلاح کنیم؟ چرا نباید فقط مشی صحیح مبارزاتی به پیشنها خود ما و به بین مبارزه درونی خود ما در سازمان تشبیت شود. چرا باید مشی

وحشت ناشی از تروریسم رژیم است.

در شرایطی که دادگاههای عدل اسلامی نوجوانان سرسپرده را بی هیچ گناهی، صرفا به خاطر طرفداری از این بی آن گروه بدون هیچ سوال و جوابی به جوخه های اعدام میسپارد ترس و وحشت همگان و از جمله کارگران امری طبیعی و منطقی است. این کاملا قابل قبول است که کارگران منفرود پراکنده از ترس بستم شدن فرزندان شان هر فریاد و ناله اعتراضی را خود عامدانه در گلو بکنند و وانمود کنند که تسلیم و سربراهند. این یک وحشت منطقی از اذهانشی طوفانوار درنده خو، جنایت کار و واقعی است و هرچسک نیاید و نمی تواند چنین ترسی را تخطئه کند. ترس همه آن کارگران سبازر شناخته ندای هم که بشوریت به پاکسازی اوراق و اسناد موجود در خانه هایشان پرداختند و بهما به فرار متوسل شدند کاملا منطقی و لازم است.

اگر بر این ترس و وحشت ناشی از جنایات بی حساب و کتاب رژیم عکس العمل تروریستی و غلط گروه های مخالف دولت را نیز بهافزائیم دیگر ناچاریم آهسته رفتن و آهسته آمدن و در گنج خانه خزیدن مردم و از جمله کارگران را بعنوان عکس العملی منطقی از سوی آنان بپذیریم.

اما ما نیز چون قدا بر این عقیده ایم که ترس ناشی از جیل است. انسان اگر به رموز مقابله با ظلمت پدیده های آگاه باشد در مقابل آن هر چه بشود مسلما مرعوب نخواهد شد.

کارگران برقکار را ببینید که چگونه با برق که به آسانی انسان را در یک چشم بهم زدن می کشد کار می کنند. کارگران ساختمانی را تماشا کنید که بر بالاباگلت فلزی آسمان خراش ها در ارتفاعی که برتاب شدن از آن وحشتناک تر از صدها بار مرگ است چگونه با م تا خام بی هیچ وحشی کار می کنند.

درست است برق، فلز مذاب، ماشین برش، پرس همه و همه خطرناکند. یک فرد معمولی که نمی داند با آنها چه بکند بحق باید از نزدیک شدن به آنها وحشت داشته باشد... سرک بازان را دیده اید که چگونه سر خود را در دهان شیرازی فرو می برند که یک غرغشان موی بر اندام هر کی راست می کند؟ همه اینان با پدیده های بسیار خطرناکی سروکار دارند اما به بمن آگاهی و شناخت خویش از واقعیتی که ما ن روبرو هستیم مجهز به ابزار و سلاح مناسب برای مقابله با آن قادرند که بر آنچه برای دیگران همیشگی هولناک و ترس آور دارد کاملا مسلط شوند.

براستی جمهوری اسلامی به فیر وحشتناک و خطرناکی تبدیل شده است. ما باید از او بترسیم و تسلیمش شویم تا هر روز قربانیان بیشتری از شریفترین مردم این آب و خاک را به نیش کشد و به تجاوزش علیه همه حقوق مسلم ما ادامه دهد و ما بفهمیم که باید با او چگونه مقابله نمود.

تسلیم شدن در مقابل حملات جمهوری اسلامی چیزی جز شکست طلبی نیست و این خود خیانت کردن به آرمانهای انقلاب

و لگدمال کردن همه کوشش ها و مجاهدات مردم زحمتگش است که برای آزادی و رهائی از شرایط سختیست بهر زندگی است و نیست خود را فدا کردند. تسلیم شدن در مقابل بورش و خشیانه رژیم به انقلاب، تن در دادن به دوران سیاه و فلاکت بار دیگری است که سالیان سال گریبان ما و فرزندان ما را خواهد گرفت و لمنت و نظرین همه نعل های آبی را خنار او اوهان خواهد کرد. باید نگذاریم که حتی یک لحظه فکر تسلیم شدن و رضا کردن مبارزه، فکر واگذاشتن اوضاع و احوال به آنچه کسی تقدیر است (۱) در فرمان جای بگیرد. باید به فکر مبارزه و پیروزی بود. باید بفکر راه چاره بود.

واقعیت اینست که رژیم عامدانه و آگاهانه دست به ارعاب کشانی زده است که خود نهایت درجه از آنان وحشت دارد. یعنی مردم! و سوبزه کارگران تحریر انقلاب ایستاد بنحوی نشان داده است که وقتی توده های میلیونی کارگران و زحمتکشان متحد برای اعمال اراده خود دست به مبارزه زنده هیچ نیروی جلودار آنان نخواهد بود. چاره کار امروز هم همان است بخصوص آنکه اینهمه تقویت در دستگاه حکومت آنها در مقابل حرکات توده های کاملا عاجز و ناتوان میسازد بهمین خاطر است که وقتی مرید شمشیر جمهوری اسلامی گنجد بده و از سوی دیگر برای سرکوب وسیع را ندارد به ارعاب متوسل می شود تا از طریق خراب روحیه مبارزاتی توده ها آنها را از مبارزه خارج و به زندگی ننگین خود باز هم تا مدتی دیگر ادامه دهد. پس کارگران و مردم متوجه ایران باید بدانند که نفس مرعوب شدن آنان بخودی خود راه را برای موفقیت توطئه های شوم جمهوری اسلامی و همه نیروهای ضد انقلاب هموار می کند.

همه ما موظفیم که فعالیت خستگی ناپذیر خود با دست شویم که توده های وسیع کارگران و زحمتکشان ایران که خود نیروی محرکه انقلاب و ناجیان خود هستند به ترس نشود فائق آیند و بقدرت اتحاد خود ایمان آورند و مصداق به قصد پیروزی حرکتی نوین و شکوهند را از سر گیرند. در این رابطه و در مقابله با رعبی که در دل سربازان انقلاب افشانه است باید:

اولا کوشش کنیم که ترس فعلی که ترس اغراق شده و غیر واقعی است جای خود را به عکس العملی واقع بینانه بدهد. باید مانع شویم که حرکات جنایتکارانه رژیم استعسکی صبرالودفوع در اذهان توده های کارگر داشته باشد. باید مانع از این شویم که ضایعات، اخبار، روایات و سخن پراکنی های دولت مردان، قدرت سرکوبگرانه شان را ده چندان و صد چندان نشان دهد. باید مانع از این شویم که آگاهی چون سازمان اطلاعاتی روشنی طلبی با عت خود که کارگران و زحمتکشان هر یک خود را تنها و منزوی و در اقلیت احساس کنند و قدرت خویش را تا چیز انکارند. باید مانع از این شویم که موعظه های منافقکاران و بزدلان کسه داشما بارانمان را به بهانه چنین و چنان گرفتن های رژیم از نفس کشیدن باز میدارند موش واقع شود. باید همسایان

یاوه‌گویان را ، آنان که آیه یاس می‌خوانند ، آنان که قدرت و تسلط رژیم را بر اوضاع بقصد موعوب‌گودن کارگران صد چندان تصویر می‌کنند ، کل بگیریم و از کارگران و دوستان زحمتکشان بخواهیم که واقع بین باشند و خطر را همانقدر ارزشیابی کنند که معقول و منطقی است. البته بیشتر... وقت صرفت خود را همانطور ببینند که واقعا هست ، نه کمتر....

ثانیا : باید بگوئیم و نگذاریم که عکس‌العکس ناشی از وحشیگریها و جنابات رژیم در نزد کارگسگران و زحمتکشان بصورت پس‌کشیدن از مبارزه و جا زدن بروز کند ، نگذاریم که ترس باعث کجی و دستپاچی و نهایتا انفعال و اشتباهکاری شود. باید به کارگران بگوئیم که دشمن همیشه خطرناک است و در هر دوره‌ای بیگ شکل... آنچه ما باید بکنیم اینست که اشکال مبارزه خود را دائما با شرایطی که اوضاع مبارزه به ما تحمیل می‌کند ، تطبیق دهیم.

دهمینی رژیم باید ما را به اتخاذ روش‌های ساده‌تر و دور اندیشانه‌تر وادارند باید ما را در حفظ اهداف کاری و اجتناب از ائتلاف ضعیف و اثرزی سوق دهد ، نه ضعیفی و یاس و انفعال !

برای کارگران آگاه و برای آنان که میدانند ترس رژیم از ما بصورت بیش از ترسی است که مسالار او داریم و برای آنان که میدانند اراده جوده‌ها هر چقدر ضعیف را به زیر خواهد کشید یاس و ترس هرگز نمی‌تواند منطقی باشد.

ثالثا باید به کارگران یادآوری کنیم و بپیمائیم که در هیچ مبارزه‌ای و بویژه : مبارزه آشتی ناپذیر طبقاتی حلوا خیر نمی‌کنند این یک جنگ واقعی است بین طبقات متخاصم جامعه ، با همه خطراتی که برگ جنگ واقعی با خود دارد.

هر که را طاووس باید حور هندوستان کند برآستی اگر ما عزم جزم کرده‌ایم که امروز برای نان آزادی و نهایتا برای سوسیالیسم و رفاهی کل بشریت از مناسب موجود مبارزه کنیم باید آماده باشیم که در این راه فداکاری و ایثار کنیم و از خطر نترسیم. باید بدانیم که هیچ چیز ارزشمندی بدون مشقت و کوشش نیست. نمی‌آید و آنچه ما می‌خواهیم والاترین و ارزشمندترین آرمان بشر در طول تاریخ است. در راه آرمان طبقاتی و تازخی خویش از هیچ خطری نباید واهمه داشته باشیم.

تجسم پیروزی ، تصور تحقق با منس همگتاتوری پرولتاریا و برقراری نظم سوسیالیستی در جامعه باید هر کارگری را به کوهی آتشفشان تبدیل کند که استوار است چون کوه و پسر حرارت است چون آتش ! اگر ضامیل به ادامه همین زندگی سبک نکتیت بار هر یک از ما را و میدارد که از صبح تا شب جان بکنیم ، بی شک خواست تحقق سوسیالیسم ، این آرمان تاریخی و کرانقدر پرولتاریای جهان ، قیامتنا باید بسواری هیچیک از ما آرام و قرار باقی نگذارند ترس محالی برای مرض اقدام داشته باشد. خلاصه اینکه باید به کارگسگران

مزاحم بگوئیم که نه تنها نباید از خطر بهراسند بلکه باید واجب است که در راه مبارزه برای آرمان تاریخی‌شان و امروز برای تحقق نان ، آزادی و جمهوری انقلابی خود بشتابند استقبال خطر بشتابند.

بنابراین لازم است اوراق فلسفی و همچنین آریتا سون شفاهی ما در این دوره عامدانه و آگاهانه ترسی که در دل بوده تا جای گرفته است را هدف قرار دهند و آسرا وادارند که تا دل دشمن عقب نشینی کند. تهیه ما در این دوره باید به مقدار زیادتی همراه با تنجیع باشد و این علاوه بر برگزاری شجاعت خودمان را نیز لازم دارد.

از سوی دیگر باید به این نکته توجه کنیم که تنجیسا با حرف و اوراق تهیهی نظری توان جو وعب و وحشت‌گنوسی را در هم شکست. لازم است که برای تحقق این امر کارگسگران بشو و مبارز علاوه بر تهیهی ، پیشقدم شده و آکسیون‌های اعتراضی توده‌ای را در کارخانه و محله سازمان دهند و رهبری کنند. در طی این حرکات توده‌ای و اعتراضی ، کارگران بسیار دیگر وحشی را که استهاد آنان در دل دشمن می‌اندازد چشم خواهند دید و بار دیگر به خود و نیروی خود ایمان خواهند آورد و اعتماد بنفس سرما جای ترس را در دل آنان خواهد گرفت.

آنچه باید در طرح و پیشبرد این آکسیونها مد نظر باشد ظرافت و حیاسیت آنهاست. از یکو تنها به اهداف و شیوه های این حرکات آنجنان تعریف شوند که خودها با وضع روحی فعلی خود را از همان قدم اول بتوان از اتخاذ آن ببینند و از آن پس بکشند و از سوی دیگر نباید این اهداف و شیوه‌ها به بهانه جلب حمایت توده‌ای ، غیر مولی و توهم برانگیز باشند. در هر دو صورت اقدام ما زیانبار خواهد بود در مورد اول خود ترس را دامن زده‌ایم ، در مورد دوم توده‌ها را به بیراهه کشیده‌ایم.

بی‌شک ما همانند چریک‌ها نمی‌خواهیم با اعمال قهرمانانه جو را بشکنیم ، غرض ما اینست که توده‌ها را به حرکتی فرا بپروانیم که تک‌تکشان خود را قادر به انجام و پیگیری آن بدانند و از آن استقبال نمایند معنای عملی این حرف آنست که توده‌ها را به قدم برداشتن در راهی دعوت کنیم که هر کدامان حتی به تنهایی بتوانند از صحت قدم برداشتن در این راه دفاع نمایند و در مقابل جون و جواهری مدعیان مقهور نشوند. در واقع ما باید توده‌ها را به حرکتی فرا خوانیم که هر آدم معمولی بتواند در مقام ارتکاب آن از خود دفاع ایدئولوژیک نماید. ساده تر بگوئیم در شرایط فعلی هر کس را به تعلق مبارزاتی دعوت کنیم قبل از هر چیز از خود خواهد پرسید که اگر سهام کمیته اقدام چه جوابی خواهم داشت ؟! پس ما باید توده‌ها را به عملی دعوت کنیم که هر ذهن معمولی بتواند در پاسخ به این سوال در خود ادله محکمی بیابد. البته نسیسمات ما باید همسر چه بیشتر آنان را به این منظور مهیج نماید.

معلم است که رژیم در مقابل حرکات اعتراضی باز به

یکی از این دو حربه یعنی تحمیق و یا سرکوب متوصل خواهد شد. بنا بر این رهبری و هدایت همکاران این حرکات تا به آخر ضرورت تام دارد.

حرکات اعتراضی توده‌های اکثر بصورت انجمنی در آذربایجان را لااقل بدو ناگزیر از اتخاذ روش‌های نوجبه گوا یا نسبه خواهد کرد و این بخصوص از نقطه نظر رجعت روحیه احساسیه نفس و مبارزه جوئی ارزش بسیار دارد این در صورتی است که تبلیغات مستمر ما عوام فریبی‌های مسئولین را بخشی نماید و توده‌ها را به فراتر رفتن و آشنی نگرفتن ترغیب کند.

هر شرایط فعلی که جریمه بازی و تروریسم زمینیه مساعدی دارد باید در عین حال هشیار باشیم که به ورطه چپ‌روی‌ها و تندروی‌ها نیز در نفلطیم چرا که هر عملی نسنجیده ما می‌تواند نتیجه‌ای معکوس بسیار آورد و تکمیل جو و بازگرداندن روحیه مبارزاتی توده‌ها را سخت‌تر و مشکل‌تر نماید.

یک نمونه شاخص در براه اندازهای این حرکات توده‌های نوشتن نامه‌های اعتراضی و جمع آوری امضاء اهل محل و یا همکاری است که می‌تواند در سایه یک رهبری زیرگانه بخوبی به عنوان یک نقطه شروع بکار گرفته شود. این روزها بهانه برای دست زدن به چنین عملی بسیار است ۱۰۰۰۰ اعتراضیه اخراج همکاران، اعتراضی و استفسار نسبت به دستگیری همکاران مبارز، اعتراض اهل محل به دستگیری بی‌دلیل فرزندان یکی از همایگان، اعتراض به نبودن مابها جمعی کار و قس علیهذا.

بهر حال بافتن بهترین شکل کار و بهترین نقطه شروع تنها با علم و آگاهی نسبت به وضعیت فابریک و یا محله ممکن است و این تنها از عهده خود شما کارگران کمونیست و مبارز بر می‌آید.

یکبار بطور خلاصه آنچه در این مقاله گفتیم مرور می‌کنیم.

عموماً کارگران و زحمتکشان دو مقابل بورژوازی رژیم به انقلاب بطور منفعلانه عقب‌نشینی کرده‌اند.

بنظر ما این عقب‌نشینی منفعلانه سه عامل عمده دارد:

- ۱- بخش وسیعی از طبقه کارگر هنوز به بخش تاریخی خود واقف نیست و خود را ناتوان از قبضه قدرت می‌داند.
- ۲- بی‌شروان و رهبران عملی کارگران مستقل از دلایل بالا، منفعل مانده‌اند.

۳- تروریسم و وحشیگریهای رژیم کارگران و زحمتکشان را بیش از آنچه باید مرعوب کرده است.

همانطور که اشاره کردیم این سه عامل متقابلاً اثرات یکدیگر را تشدید می‌کنند. توده‌هایی که بقدرت خود ایمان نیاورده‌اند از وحشیگریهای رژیم مرعوب می‌شوند و وقتی رهبران مبارزشان را در کنار خود نمی‌بینند بیشتر می‌ترسند و این خود ارسرگیری مبارزه را برای بی‌شروان مشکل‌تر میکند و هر دو با هم به این احساس که از کارگران عملاً کاری ساخته نیست (!) دامن می‌زنند و

این دور بسته باید در هم شکسته شود که آنهم جز با فعالیت مجدد و مصمانه شما کارگران کمونیست و مبارز مقدور نیست چرا که توده‌ها بدون کار پیگیر شما به قدرت خود موه من نخواهند شد و رژیم بدون مبارزه‌های توده‌ای دست از وحشیگری خود بر نخواهد داشت آنچه ما از شما خواستیم انجام بدهانه و پیگیرانه این وظائف بود :

۱- فهماندن ضرورت امکان و مطلوبیت کمپ قسدرت سیاسی توسط کارگران و زحمتکشان به آنان و همچنین ارائه معرفی راه‌های عملی کمپ و اعمال این قدرت (برنا مسسه اتحاد مبارزان کمونیست در این کار شما کمک بسیار خواهد کرد)

۲- تقویت و اعاده اعتماد کارگران به خودشان به مثابه رهبران عملی و واقعی، از طریق انتقاد مسئولانسه از خود و کوشش در ترغیب سایر رهبران مبارز به همین فصل از طریق نقد رفیقانه عکس‌العمل‌های غلط آنان در دوره‌های و همچنین مبارزه فعال در راه از میان بردن علل ریشه‌ای این اشتباه‌کاریها.

۳- شکستن جو رعب و وحشت و دمیدن روحیه مبارزه‌جویی و اعتماد به نفس به کارگران و زحمتکشان از طریق الف- تهییج و تشجیع آنان.

ب- سازماندهی و رهبری آکمیونتهای اعتراضی توده‌ای.

و اکنون سی صبح توضیحی اضافه می‌دهیم:

۴- کوشش در ایجاد ارتباطی هر چند یکسره و فعالتر با اتحاد مبارزان کمونیست.

سروز باشد ۶۰/۶/۶

پرتابه

اتحاد مبارزان کمونیست

و

بیانیه اخیر اتحاد مبارزان کمونیست درباره وضعیت کنونی را بخوانید